

شهادت امام حسین علیه السلام در کلام حضرت زینب علیها السلام

علیرضا نوری فروشانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲)

چکیده

از آنجا که شخصیتی همچون حضرت زینب(س)، افق وجودی و فکری در سایه امام معصوم علیه السلام دارد؛ ضروری می‌نماید که شهادت امام حسین علیه السلام را از دیدگاه ایشان بکاوییم تا بتوانیم هرچه بیشتر به واقع آن دست‌یابیم. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و باتوجه به اقتباس آیات الهی در کلام حضرت زینب(س) در توصیف این واقعه و ارتباط این آیات و کلام ایشان، به این پرسش پاسخ داده است که نگاه حضرت زینب (س) به شهادت امام حسین علیه السلام و یارانشان چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که عبارت «مارایت الا جمیلا هولاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا االی مصاجعهم» بر این دلالت دارد که شهادت امام حسین علیه السلام عین عبودیت تام الهی است و رضایت و اشتیاق ایشان به شهادت، ابزاری برای تمییز خبیث از طیب و تمحیص قلوب عالمیان قرار داده شد؛ بنابراین این فعل در اوج جمال بوده است و از مصادیق فعل جمیل به‌شمار می‌آید که اصطلاح قرآن نیز بر این معنی دلالت دارد.

کلید واژه‌ها: امام حسین علیه السلام، حضرت زینب(س)، جمیل، تمییز خبیث از طیب، مضاجع.

۱. سطح سه حوزه اصفهان، دانشجوی کارشناسی ارشد کلام و عقاید دانشگاه قران و حدیث؛
an1142287440@gmail.com

مقدمه

از آن رو که قیام و شهادت حضرت اباعبدالله علیه السلام، واقعه‌ای است که از سوی انسان معمولی صورت نگرفته، بلکه از جانب امام معصوم علیه السلام صورت پذیرفته که صفات او احصاء نشدنی است؛ افزون بر اینکه در مقام توحید و عبودیت، در جایگاه ویژه دست‌نیافتنی قرار دارد، فعل او نیز در حد و اندازه‌های شخصیت اوست؛ زیرا فعل، نمایانگر و نشانه فاعل خویش است. بنابراین، همان‌طور که یک انسان در مرتبه پایین‌تر از وی، نمی‌تواند ابعاد شخصیت او را به‌خوبی بیان و توصیف کند، نمی‌تواند فعل او را نیز در حد و اندازه شخصیت فاعل توصیف و درباره آن، تحلیل قابل قبولی ارائه کند. علماء و دانشمندان بزرگ و فراوانی به بررسی شهادت و قیام امام حسین علیه السلام پرداخته‌اند، اما زمانی که این توصیفات را در مقایسه با بیان قرآن و روایات معصومان علیهم السلام از این واقعه قرار می‌دهیم، تمام آن توصیفات و توضیحات رنگ می‌بازند و نمی‌توانند خودنمایی کنند. از سویی دیگر، برخی از کسانی که در دامان عصمت پرورش یافته‌اند و افقی همانند افق ایشان در بینش و دانش دارند، نیز می‌تواند توصیفاتشان در همین راستا باشد. از جمله این شخصیت‌ها، وجود مبارک حضرت زینب (س) است که نه تنها در دامان عصمت پرورش یافته، بلکه حیاتی مقرون با وجود مبارک امام حسین علیه السلام داشته و تا آخرین لحظات در کنار امام و قیام امام حضور داشته است؛ از این رو توصیف ایشان از واقعه مذکور، می‌تواند ابعاد باطنی و ظاهری آن را به‌خوبی آشکار سازد و ناشناخته‌هایی از این جریان الهی را برای ما روشن کند. بنابراین، ضروری می‌نماید که این واقعه، به‌ویژه شهادت امام حسین علیه السلام را از منظر ایشان بررسی کنیم تا به آثار بیان‌شده دسترسی پیدا کنیم.

با توجه به مطالب فوق، پرسش‌های اساسی پژوهش حاضر این است که نگاه حضرت زینب (س) به شهادت امام حسین علیه السلام و واقعه کربلا چگونه است و شهادت امام حسین علیه السلام و آثار وجودی آن را چگونه توصیف کرده‌اند؟ کدام آیه از آیات قرآن را برای توصیف شهادت حضرت مناسب دیده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها به‌روش تحلیلی، فرازهایی از بیانات ایشان با توجه به اقتباسات قرآنی آنها بررسی می‌شود.



با بررسی سایت‌ها و مقاله‌های موجود، مقاله‌ای یافت نشد که درباره مسئله پژوهش حاضر به‌گفت‌وگو پرداخته باشد. لیکن، برخی از آثاری که به مسئله پژوهش حاضر نزدیک‌اند، عبارت‌اند از؛ «استنادات قرآنی و خطبه‌های حضرت زینب(س)» (۱۳۹۹)، نسبیبه علمایی؛ «تحلیل اقتباس‌های قرآنی حضرت زینب(س) در خطبه کوفه» (۱۳۹۸)، محمد رنجبرحسینی و نرجس ارج؛ «چرایی تجلی قرآن در خطبه‌های حضرت زینب(س) اهداف و نتایج» (۱۳۹۴)، مهیار خانی‌مقدم. در مقاله‌های اول و دوم، اگرچه به اقتباسات قرآنی در خطبه‌های ایشان پرداخته شده، ولی ارتباط این اقتباس با شهادت حضرت علیها السلام بررسی نشده است و در پژوهش اخیر، درباره مسئله پژوهش حاضر پرداخته نشده، اگرچه به‌زوایائی از این اقتباس توجه شده است؛ از این رو پژوهش حاضر متمایز از دیگر آثار است.

کلام حضرت زینب(س) درباره شهادت امام حسین علیه السلام و اعتبار سنجی آن

علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار، حدیثی از مسلم جصاص به‌نحو مرسل می‌آورد که عباراتی در مجلس ابن زیاد، بین ابن زیاد و حضرت زینب(س) رد و بدل شده است. علامه مجلسی تأکید می‌کند که این روایت اگرچه مرسل است، ولی در کتب معتبره مشاهده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۱۱۴). ظاهراً این عبارت، اعتماد خود به روایت را نشان می‌دهد؛ چون این روایت در الارشاد شیخ مفید نقل شده (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۱۵) و ایشان به نقل و توثیقات شیخ اعتماد تام دارد (مجلسی، ۱۳۷۸ش: ۷۶، ۱۰۵ و ۱۶۱)؛ این روایت را معتبر دانسته است. از سویی، چون شیخ مفید معتقد است، به‌اخباری عمل می‌شود که اطمینان و علم به‌صدر آنها باشد (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۴۴) و در مقدمه الارشاد نیز تصریح دارد که در مقام جمع آن روایاتی است که بتوان به آنها اعتقاد پیدا کرد (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴). بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که اعتبار این نقل مبتنی بر بیان مفید، برای علامه مجلسی پذیرفتنی است. سپس، مجلسی این واقعه را این‌گونه روایت می‌کند: «..... ثُمَّ إِنَّ ابْنَ زَيْدٍ جَلَسَ فِي الْقَصْرِ لِلنَّاسِ وَ اذِنَ اِذْنًا عَامًّا وَ جِيءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ اُدْخِلَ نِسَاءَ الْحُسَيْنِ وَ صَبِيَّانَهُ اِلَيْهِ

فَجَلَسَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَنَكِّرَةً فَسَأَلَ عَنْهَا فَقِيلَ هَذِهِ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ فَأَقْبَلَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمُ وَأَكْذَبَ أَخْذُوتِكُمْ فَقَالَتْ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا فَقَالَ إِنَّ زِيَادَ كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَتْ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضْاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۱۱۵-۱۱۶). این روایات، اگرچه نسبت به بیان مفید، اختلافاتی دارد؛ یعنی در بیان مفید عبارت «مارایت الا جمیلا» وجود ندارد، ولی در نقل علامه مجلسی مطابق با نقل سید در لهوف، مذکور است و مجلسی آن را معتبر دانسته است و شاید بتوان گفت: مجلسی بر این باور است که در نسخ موجود از کتاب ارشاد، این عبارات افتادگی دارد و روایت دارای نوعی تقطیع است. افزون بر اینکه، روش مفید در ارشاد، بیان وقایع به نحو اختصار و ایجاز بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴). بنابراین، این امکان قوت می‌گیرد که شیخ برای اختصار، آن را ذکر نکرده است. در مجموع، می‌توان به اعتبار این روایت و فقرات مد نظر آن، اطمینان پیدا کرد. حضرت در این عبارت با دو جمله کوتاه، ولی پرمعنا و به صورت اعجاب‌آوری این واقعه را توصیف کرده است و این دو جمله که در ارتباط تام با هم هستند، عبارت‌اند از:

۱. «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؛

۲. «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضْاجِعِهِمْ».

جمله دوم در حقیقت، تفسیر جمله اول و بیانی روشن از جمیل بودن این اتفاق است. بنابراین، ابتدا به بررسی جمله دوم می‌پردازیم که زمینه برای بیان جمله اول فراهم شود. از سوی دیگر، هر دو جمله به نوعی اقتباس از آیات شریفه هستند. در علوم ادبی، تضمین آیه یا بخشی از آیه قرآن در نثر یا شعر را اقتباس می‌گویند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۳۶۶). در حالی که، به کارگیری کلام دیگری در شعر و نثر را تضمین می‌گویند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۴۰۶)، ولی از باب تعظیم قرآن، به جای به کارگیری عنوان تضمین از اقتباس استفاده شده است.

تبیین عبارت «هُؤَلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»

ظاهراً، این عبارت برگرفته و اقتباس شده از آیه شریفه ۱۵۴ سوره آل عمران است که خداوند در این آیه می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَّا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران / ۱۵۴).

محوریت معنای آیه شریفه باتوجه به هدف مقاله، عبارت «الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» است که به تحلیل معنا و مصداق آن می‌پردازیم.

دیدگاه مفسران در توضیح «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»؛

در بیان معنای این آیه و مقصود از عبارت «الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ»، مفسران را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

۱. گروهی معتقدند که مقصود از این عبارت، مومن‌هایی هستند که صدق ایمان دارند و برای دفاع از اسلام به مقتلگاه خود قدم می‌گذارند. زمخشری در الکشاف و اشکوری در تفسیر لاهیجی معتقدند که معنی آیه، عبارت است از اینکه اگر شما منافقین در خانه‌های خود باشید، از بین شما مومنین کسانی که قتل آنها در لوح محفوظ کتابت شده به مقتلگاه خود خواهند آمد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۹) و ایشان مومنین صادق‌العقیده هستند (اشکوری، ۱۳۷۳ ش، ج ۱: ۳۹۳).

۲. گروهی دیگر معتقدند که مصداق این عنوان از جنس منافقین است و آیه خطاب به آنهاست.

در غرائب القرآن آمده است: مقصود از قومی که قتل برای آنها کتابت شده است، همان منافقین هستند که اگر در خانه‌های خویش هم باشند، آن دسته از ایشان که قتل

برایشان مقدرشده به مقاتل خود نائل خواهند شد (نظام، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۸۶).

۳. برخی دیگر معتقدند که معنای آیه عام است. نه ناظر به مومن است و نه به منافق. آلوسی، طباطبائی و ابن عاشور معتقدند که مقصود، هرکسی است که قتل برای او در علم پیشین الهی یا لوح محفوظ تقدیر شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۰۹) و فرقی بین مومن و منافق و حتی غیر از اینها نیست. پس، آیه در مقام بیان این است که کسی را گریز از تقدیر الهی و مرگ مقدر نیست و وجود در معركة جنگ و غیر آن در تحقق این تقدیر تاثیری ندارد. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۵۰)، (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۲۶۰).

۴. برخی دیگر نیز در مصداق آیه تردید کرده و مصداق آیه را در هرکدام از این دو مصداق محتمل دانسته‌اند: طبرسی و ماوردی معتقدند که در این آیه دو قول وجود دارد و هر دو محتمل است؛ اول اینکه، اگر شما تخلف از معركة داشته باشید، از میان مومنین کسانی خارج می‌شوند که هرگز اهل تخلف نیستند و دیگر اینکه، اگر شما تخلف داشته باشید از میان شما کسانی که قتل ایشان مقدرشده به قتلگاه خود خواهند آمد و قعود ایشان از معركة، آنها را نجات نخواهد داد (ماوردی، بی تا، ج ۱: ۴۳۱)، (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۸۶۳). به نظر می‌رسد به دو دلیل زیر، دیدگاه گروه اول با تقریری که بیان خواهد شد، به واقع آیه نزدیک‌تر است؛

الف) همان‌طور که بیان خواهد شد، آیه در مقام بیان این مطلب است که خروج کسانی که قتل برای ایشان مقدر و فرض شده است، این خروج و قتلشان به غرض تمییز خبیث از طیب و تمحیص قلوب است. لذا در انتهای آیه، خداوند نفس خویش را به «علیم بذات الصدور» معرفی می‌کند و این امر تناسب با خروج مومنین مطابقت دارد نه با قتل منافقین. زیرا، عمل مومنین از جهت اینکه چه کسی ایشان را همراهی می‌کند و چه کسی نمی‌کند، ملاک امتحان و ابتلاء است، به ویژه با توجه به سیاق آیات بعد از این آیه.

ب) تعبیر قرآن درباره این گروه، این است که ایشان به سوی «مضاجعهم» خارج می‌شوند که دارای بار معنایی مثبت است و بر آرامش و اطمینان دلالت دارد؛ بنابراین از مقتل و قبور ایشان به مضع به روش استعاره تعبیرشده که چنین سیاقی سازگاری ندارد، مگر با مومنین. از این رو، نه مصداق عنوان مذکور در این آیه می‌تواند منافقین باشد و نه

آیه تنها در مقام بیان عدم امکان گریز از مقدرات است، بلکه آیه در مقام بیان تقدیر امتحان و تمحیص به تبعیت و تسلیم محض گروهی در کارزار امتحانات الهی برای دیگر انسانهاست که تقدیر برخی ملاک امتحان برخی دیگر است.

تحقیق در مفهوم آیه

این آیه، درباره جنگ احد است که خداوند با آن اتفاقات سخت، منافق را از غیر منافق جدا کرد و منافقین را به نبی اکرم نشان داد (الواحدی، ۱۴۱۱ق: ۱۲۹). در این آیه، دو گروه مورد بحث قرار گرفته‌اند:

یکی، کسانی که از جنگ گریختند، سپس پشیمان گشتند و بازگشتند و از فعل خود اندوهگین بودند و توبه کردند و خداوند بعد از غم ایشان، امنیت را بر آنان اعطا کرد. پس این گروه به سبب ضعفی که از خود نشان دادند و از معرکه جنگ گریختند به این غم مبتلا شدند، ولی توبه کردند و پشیمان گشتند و خداوند از روی رحمت و محبت خویش امنیت که نتیجه آن، خواب با آرامش بود، که می‌توان این تعبیر را کنایه از آرامش بعد از اضطراب دانست، به ایشان عطا کرد.

گروه دیگر، منافق، اهل دنیا و اهل فرهنگ جاهلیت‌اند؛ اینها کسانی هستند که ملاک و محور حیاتشان، حیات دنیا و خواهش‌های نفسانی خویش است. علامه طباطبائی درباره ایشان می‌نویسد: «و خدای تعالی از میان اوصاف آنان تنها دو صفت را آورد، هرچند که برگشت آن دو هم به یک صفت است، چون آن دیگری از لوازم و فروع اولی است، یکی به فکر خودبودن و دیگری داشتن دید جاهلیت، اما به فکر خودبودن معنایش این نیست که تنها به فکر سعادت حقیقی خویش بوده باشند، چون مومنین هم جز این را نمی‌خواهند و اصولاً هرانسان صاحب اراده و همتی غیر از خودش هیچ هم دیگری ندارد، پس مراد این نیست، بلکه مراد این است که این طایفه هیچ همی جز حفظ حیات مادی و دنیایی خود نداشتند و به همین سبب بوده که نمی‌خواستند خود را در دام قتل بیندازند» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۴۷-۴۸).

بنابراین این گروه، اهل دنیا، خودبین و خودخواه و در راستای مطامع مادی

خویش‌اند و صفات جاهلی را به‌همراه دارند؛ یعنی اهل دین و معرفت الهی و عبودیت نیستند و به‌مقتضای گمان خویش، درباره خدا تفکر می‌کنند؛ تفکری که مبتنی بر علم نیست و از روی گمان باطل است. همان‌طور که درباره ارباب متفرقه، به‌جنبه الهی الوهیت قائل بودند و معتقد بودند که نباید مانند ما بخورند و بیاشامند و نباید بمیرند و مغلوب شوند؛ لذا نسبت به نبوت انبیاء و بشربودن ایشان دچار اشکال و گمان باطل بوده و می‌گفتند: «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمَشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ كُنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِ مَلَكًا فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» (فرقان / ۷).

علی‌بن‌ابراهیم قمی می‌نویسد که فقر را برای نبی اکرم عیب و عار تلقی کرده و او را به این جهت شایسته نبوت نمی‌دانستند (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲: ۱۱۲). همچنین از نبی اکرم تقاضای علوم غیبی می‌کردند تا منافع و مضار دنیایی ایشان را تأمین کند و ایشان را، در اهداف دنیایی به‌مطلوب برساند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۵۳۸). در واقع تصور ایشان از نبی الهی، ابزاری برای تحصیل مطامع دنیایی و نیل به‌شهوات بوده است، نه معرفت و بندگی خداوند. یا گمان می‌کردند که باید ملائکه الهی، رسول باشند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ مَلَكًا وَكُنَّا أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ» (انعام / ۸)؛ چون بارزترین صفت فرهنگ جاهلی، دوری از عبودیت و خدامحوری است و نتیجه‌ای جز فساد و علوطبلی ندارد و این امور، نتیجه فساد و علوطبلی است؛ بنابراین خداوند می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص / ۸۳). این آیه در سیاق ماجرای قارون قرار دارد؛ ثروتمندی که از قوم موسی بود و به‌صورت منافقانه در سایه نبوت موسی می‌زیست و تنها آنچه برای او اهمیت داشت، مطامع دنیاییش و تحصیل شهواتش بود. بنابراین در باطن، نبوت شخصیتی مانند موسی را نمی‌توانست بپذیرد؛ همان‌طور که گروه مذکور در آیه محل بحث، نمی‌توانستند نبوت نبی اکرم ﷺ را با وجود غلبه کفار، بپذیرند. در نتیجه، نسبت به نبی الهی با وجود اینکه می‌بایست کمال خضوع و تسلیم را داشته باشند و او را در عبودیت الهی همراهی کنند، بعد از اینکه دلایل تام نبوت را دیده‌اند، لیکن استکبار کرده و نه تنها تبعیت نکرده، بلکه تشکیک روا داشته‌اند. لذا در تفسیر این آیه، آورده‌اند که مقصود از علو، تکبر در

برابر حق است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۰: ۱۱۷).

این آیه، نشان می‌دهد کسانی که طلب علو و فساد در ارض دارند، مقابل «متقین» قرار دارند؛ چون سیاق آیه، اقتضای چنین تقابلی را نشان می‌دهد و متقین کسانی خواهند بود که در برابر خداوند، نبی و ولی او تسلیم محض هستند و نسبت به حالات مختلف، غلبه و قهر، و شکست و محرومیت، یکسان و مطیع هستند و اقتضای همتشان چیزی جز عبودیت نیست.

به عبارت دیگر، نگاه دنیاطلبانه، نگاهی است که حتی دین را در سایه دنیا می‌نگرد و از عینک دنیایی به آن نظر می‌کند و می‌پندارد، چون دین مدار به دین متدین است در برابر دشمن حتی با وجود غلبه ظاهری، باید در دنیا پیروز باشد و بدون خسارت دنیایی و کشتار غلبه کنند و لزوماً غالب بوده و بدون هزینه پیروز باشند و مغلوب نباشند. نبی اگر نبی است، همانند الهه‌های مشرکین نمی‌تواند بمیرد یا مغلوب باشد، باید لزوماً غالب بوده و اطرافیان او نیز از این امر برخوردار شوند؛ یعنی دین را در خدمت دنیای دین مدار تلقی می‌کنند و نمی‌خواهند به دین خدمت کنند، بلکه می‌خواهند دین در خدمت ایشان و دنیای ایشان باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۴۶) که از این به «أَهْمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» تعبیر می‌کند و خداوند در این آیه، ظن جاهلیه آنها را به «يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا» تفسیر می‌کند؛ یعنی اعتقادشان این است که اگر حق با ماست و ما اهل دین هستیم و خداوند با ماست، نباید در مقاتله با کفار کشته شویم. به عبارتی دین، ما را از آسیب‌های دنیایی باید حفظ کند و منافع دنیایی ما را تامین کند؛ درحالی که این نگاه در مقابل اهل آخرت قرار دارد که خود را و امکانات خود را ملک خداوند می‌دانند و امانت الهی تلقی می‌کنند و لازم می‌دانند که این امکانات را در راه خداوند به خدمت گیرند. بنابراین، دین‌مداری با عبودیت و در خدمت دین بودن ملازمه دارد و نتیجه این دین‌مداری، فوز و نجات از دنیا و فضل الهی است. در واقع، مدار خیر و شر را خداوند می‌دانند نه نفس خویش. به عبارت دیگر، «همتشان نفسشان» نیست.

نگاه جاهلی این بود که خداوند درباره نبی خود، به وعده عمل نمی‌کند و نبی نیز

نمی‌تواند در حالی که نبی است، مغلوب باشد (کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۲: ۳۵۹) و خداوند اربابی را برای امور دنیایی قرار داد که آنها در تدبیر استقلال دارند و دست خداوند بسته است و آن رب نیز غالب تام است. تفکر ایشان نسبت به دین و نبی نیز همین بوده است. اما، نگاه دینی این است که نبی واسطه است، ولی سبب در اتصال و ارتباط بندگان با خدا در مسیر عبودیت. در حالی که، عالم دنیا براساس اسباب و مسببات جعل شده و خود این اتصال هم از این مقوله مستثنی نیست. آری! انتهای این عالم و عاقبت کار را برای بندگان و عبید خویش به گونه‌ای قرار داد که به مدد توفیق الهی هم در دنیا غالب هستند و هم در آخرت سعادت‌مند.

در جایی که قرار است عبودیت استقرار یابد و راه طبیعی برای آن نباشد، برخداست که برای جلوگیری از نقض غرض خلقت، که عبودیت است، به خرق عادت آن را حفظ کند یا آن را استحکام بخشد؛ چون عبودیت بندگان اقتضائش این است که به طریق طبیعی و به دست بندگان، آن را حفظ و استحکام بخشند و گرنه براساس عبودیت و غرض خلقتشان عمل نکرده‌اند.

خصوصیت گروه «الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ»

«لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ». این عبارت که خداوند متعال از نبی اکرم ﷺ می‌خواهد که در جواب و تشکیک ایشان بیان کند، نشان می‌دهد که اگر شما به معرکه هم نمی‌آمدید، خداوند این معرکه را برای امتحان و تمیز حق از باطل و رفع ناخالصی و خلوص برپا می‌کرد تا قلبی که نسبت به عبودیت الهی خالص هستند از قلوب ناخالص جدا شوند. کسانی هم که خالص هستند، نشانه خلوص ایشان این است که در این قتال در برابر معاندین و مشرکین تا پای جان می‌ایستند و به قتلی که نشان از قلب سلیم و خالص آنها برای خداوند است، می‌رسند (طوسی، بی تا، ج ۳: ۲۴). این مرگ برای آنها چون از روی ایمان تمام و اطمینان تام به خداوند است، همانند خوابی است که در نهایت آرامش و میل به مکان دارند که ناظر به مهیا و مورد میل بودن این امر برای انسان



است. از این رو، از ماده «ضجع» استفاده شده که نظر به میل و اتصال دارد و از استعمالات آن در کتب لغت می توان این معنا را استفاده کرد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۹۰)، (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۳: ۱۲۴۸).

ابن عاشور در توضیح مضاجع آورده است:

«و المضاجع جمع مضجع - بفتح الميم و فتح الجيم - و هو محل الضجوع، و الضجوع: وضع الجنب بالأرض للراحة و النوم،» (ابن عاشور، بی تا، ج ۳: ۲۶۰).

سپس در ادامه، این تعبیر را استعاره می داند و می نویسد: «فحقیقة الضجوع هو وضع الجنب للنوم و الراحة و أطلق هنا على مصارع القتلى على سبيل الاستعارة، و حسنها أن الشهداء أحياء، فهو استعارة أو مشاكلة تقديرية لأن قولهم، ما قتلنا هاهنا يتضمن معنى أن الشهداء كانوا يقعون في بيوتهم متمتعين بفروشهم» (ابن عاشور، بی تا، ج ۳: ۲۶۱).

این امر، غرضی جز ابتلاء و امتحان ندارد و راهی برای تمحیص است؛ یعنی تمیز خبیث از طیب. گویا در این آیه، گروهی که برای قتل مبرز می شوند و به مضاجع درمی آیند، ملاک این تمحیص هستند. به همین سبب، این تمحیص غرض برای این ابراز بیان شده و نشان می دهد آنها که باید بیایند، خواهند آمد و نشان می دهد که حقیقت دین مداری چیست و ملاک برای ابتلاء دیگران قرار می گیرند و دیگرانی که باید تطهیر شوند، از ناپاکان جدا می کنند. لذا سیاق آیه این گونه است: «لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ [لیمیز الخبیث من الطیب او لیظهر لكم حقیقه التدين] وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ».

همان طور که اشاره شد، برخی از مفسران این عبارت از آیه را این گونه معنا کرده اند که کشته شدن شما دلیل بر حق نبودن نیست، بلکه قضای الهی است و اگر خداوند بخواهد کشته شوید این کشته شدن اتفاق می افتد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۴۹). اما، همان طور که بیان شد این تبیین از آیه با سیاق عبارات بعدی سازگاری ندارد؛ چون دلالت دارد که این بروز برای قتل، ملاک تمیز و تمحیص است و نوعی مدح برای این گروه و جعل میزان بودن آنها ست، در حالی که تحلیل مفسران، با گروه مورد مذمت در آیه سازگار است.

بررسی روایات پیرامون آیه شریفه

روایات نیز به آنچه بیان شده، اشاره دارد و مؤید معنایی است که از آیه برداشت شد:

۱. در روایت از امام حسن علیه السلام می‌یابیم که ایشان ابراز کسانیه که قتل برای ایشان مقدر شده را ملاک تمیز حق از باطل در آیه بیان می‌فرمایند و تقدیر آیه را به گونه‌ای بیان فرمودند که آنچه باید در آیه به عنوان مقدر فرض شود، به خوبی قابل ملاحظه است. از این جهت که «وَلِيَتَّبِعِيَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» و او عطف بر سر لیتلی می‌طلبد که معطوفی داشته باشد و آن معطوف دو فرض می‌تواند داشته باشد:

الف) عطف به برز به تقدیر فعل ماضی‌ای که لیتلی تعلیل برای آن فعل باشد (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۳۰۹). در حالیکه آن فعل هم معنا با بروز قتل است. لذا، چنین تقدیری تکلف و لغو است؛ چون این تقدیر برای تصحیح عطف فرض شده و غرض معنی بر آن مترتب نیست.

ب) عطف به معطوف مقدری باشد که آن معطوف خودش نیز مانند «لیتلی» در مقام تعلیل است؛ یعنی: «لیمیز الخبیث من الطیب و لیتلی ما فی صدورکم»؛ این تقدیر، آثار معنایی دارد و از این تقدیر لغو لازم نمی‌آید و علت حذف که برخلاف مقتضی ظاهر حال است، چیزی جز این نیست که ابتلاء و تمحیص از مقدمات تحقق تمیز است و تمیز غرض اصلی از این ابراز است؛ لذا به ذکر مقدمه از ذکر ذی‌المقدمه اکتفاء شده است و روایت شریف امام حسن علیه السلام نیز به تقدیر دوم اشاره دارد: امام حسن علیه السلام در روایت شریفی در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِمَنِّهِ وَرَحْمَتِهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةِ مَنْهُ إِلَيْهِ بَلْ رَحِمَهُ مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَمِيَزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ لِيَتَّبِعِيَ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ لِيَتَسَابَقُوا إِلَيَّ رَحْمَتِهِ وَ لِيَتَفَاضَلَ مَنْزِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ.» (طوسی، ۱۴۰۹ ق: ۵۷۶)، (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۵۷: ۳۷۴).

اعتماددکشی به این روایت و تکرار معنادار علامه مجلسی در بحارالانوار، نشان از اطمینان به صدور این روایت است.

۲. امام حسین علیه السلام نیز در روایت شریفه‌ای برای نشان دادن اینکه قیام ایشان برای نجات بندگان و تمحیص ایشان است، به آیه استدلال کرده:

در روایتی از امام صادق علیه السلام، از وجود مبارک امام حسین علیه السلام وارد شده است که فرمودند: «لَمَّا سَارَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ أَتَتْهُ أَفْوَاجٌ مُسْلِمِي الْجَنِّ فَقَالُوا يَا سَيِّدَنَا نَحْنُ شِيعَتُكَ وَانصَارُكَ فَمَرْنَا بِأَمْرِكَ وَ مَا تَشَاءُ فَلَوْ أَمَرْتَنَا بِقَتْلِ لَعَدُوِّكَ وَأَنْتَ بِمَكَانِكَ لَكَفَيْنَاكَ ذَلِكَ فَجَزَاهُمْ الْحُسَيْنُ خَيْرًا وَقَالَ لَهُمْ: أَوْ مَا قَرَأْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ الْمُنزَلَ عَلَيَّ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَقَالَ سُبْحَانَهُ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَإِذَا أَقَمْتُ بِمَكَانِي فَبِمَاذَا يُتَلَى هَذَا الْخَلْقُ الْمَتَّعُوسُ [المنحوس یعنی کسی که بدبخت است و در باتلاق گرفتار شده است] وَبِمَاذَا يُخْتَبَرُونَ وَ مَنْ ذَا يَكُونُ سَاكِنَ حُفْرَتِي بِكَرْبَلَاءَ وَقَدْ اخْتَارَهَا اللَّهُ يَوْمَ دَحَا الْأَرْضِ وَ جَعَلَهَا مَعْقَلًا لِشِيعَتِنَا وَ يَكُونُ لَهُمْ أَمَانًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَكِنْ تَحْضُرُونَ يَوْمَ السَّبْتِ وَ هُوَ يَوْمٌ عَاشُورَاءَ الَّذِي فِي آخِرِهِ أَقْتُلُ وَ لَا يَبْقَى بَعْدِي مَطْلُوبٌ مِنْ أَهْلِي وَ نَسَبِي وَ إِخْوَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ يُسَارُّ بِرَأْسِي إِلَى يَزِيدَ لَعْنَهُ اللَّهُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۳۰).

علامه مجلسی، این روایت را از کتاب شیخ مفید نقل کرده و مفید نیز آن را به نحو مسند آورده است؛ چون به شیخ اعتماد کامل دارد، روایت را معتبر دانسته است. علاوه براینکه، مفادش هم با سیاق بیان شده از آیه تناسب دارد و هم با مفاد روایات معتبر دیگر که می‌توان از این قرائن به اطمینان به صدور این روایت رسید.

از این رو، روشن می‌شود که این قوم، همان گروهی هستند که در نهایت بندگی و تسلیم در برابر حق و عبودیت الهی به مقدرات و تکالیف خویش در راه اعتلای توحید و ابراز دین خداوند و حفظ آن عمل می‌کنند و به قتل خویش و ابراز برای آن، ملاک تمیز و ابتلاء دیگران می‌گردند و این نوع بندگی عین ظهور و بروز جمال عبودیت و بندگی جمیل است و می‌توان از آن به قتل جمیل تعبیر کرد. همان‌طور که صبر حضرت یعقوب، به صبر جمیل متصف شده است.

به عبارت دیگر، جمال عبودیت الهی از سوی امام حسین علیه السلام به نمایش گذارده شده است؛ هم از این حیث که تمام امکانات را در راه تقدیر الهی به کار گرفته و از هیچ چیز فروگذاری نکرده است و هم از این جهت که هرکس استعداد برای برون رفت از این دنیا و باتلاق دنیا را داشت با خود همراه کرد و قلوب را تمحیص کرد و هم از این رو

که خبائث را از مؤمنین جدا کرد و هم از این‌جهت که ملاک هدایت دیگران و جداسدن پاکان از ناپاکان در طول تاریخ شد و مقام وصایت نبوی و علوی را به‌خوبی به‌منصه ظهور گذاشت و طبق آیه شریفه سوره احقاف:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف/ ۱۵).

این نوع از وصایت به «وصایت بر نحو احسان» بیان شده است که از جمله آثار آن هم برطبق آیه شریفه و هم روایات موجود استمرار امر ولایت و امامت در ذریه ایشان است و مسیر بندگی از طریق نور ولایت ایشان استفاده می‌یابد.

به‌همین سبب، از این واقعه و تسلیم محض خداوندبودن و انجام هرآنچه در مقام عبودت از امکانات و اعمال که لازم است آوردن و صبر تمام در مقام بندگی خدا بدون کمترین تردیدی، به «جمیل» تعبیر فرموده است.

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا

در فرهنگ اسلامی، جمیل درباره توصیف خلیات و صفات نفسانی انسان به‌کار می‌رود؛ برای نمونه حیاء در روایات، به‌جمیل متصف شده است:

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «الْحَيَاءُ جَمِيلٌ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۳۷).
امیرالمومنین علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید: «الْحَيَاءُ خُلُقٌ جَمِيلٌ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۴۰).

یا در آیه ۱۸ سوره یوسف صبر به‌جمیل تفسیر شده است و از زبان حضرت یعقوب آمده است که «وَجَاءُوا عَلَيَّ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ» و همچنین در آیه ۸۳ همین سوره به‌این مطلب اشاره شده است.

در روایات متعدد این مضمون وارد شده است که صبر جمیل «صبر بلا شکوی»

است (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۴: ۲۴۰).

در سوره حجر آیه ۸۵، جمیل صفت «صفح» قرار داده شده است که صفح جمیل به معنای عدم اشتغال به مسخره‌کنندگان و تکذیب‌کنندگان است بدون برخورد و عتاب آنها. چون به بازماندن از امر مهم، یعنی خداوند منجر می‌شود؛ لذا لازم است که خویش را درگیر امری غیر مهم در برابر امر مهم، یعنی بندگی خداوند نکند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲: ۹۹). در روایت وارد شده است که صفح جمیل، یعنی عفو و گذشت بدون عتاب (کاشانی، بی‌تا، ج ۵: ۱۶۹). بنابراین، می‌توان گفت: مقصود از جمیل «هر عمل یا صفتی است که در راستای اشتغال به خدا و تسلیم در برابر خدا قرار دارد و از غیر خداوند منقطع است»؛ از همین رو حیاء جمیل، حیائی را گویند که مانعی نفسانی از هرچیز است که خشنودی الهی در آن نیست و مانع از اشتغال انسان به غیر خداوند است.

بنابراین، می‌توان گفت: کلام گوهر بار حضرت زینب (س) که فرمودند: «ما رایت الا جمیلاً»، اقتباسی از این مضمون و اراده این معنی بیان شده از جمیل است. اگرچه اقتباس نفس آیه نیست، لیکن لفظی از قرآن با اراده مضمون خاص قرآنی است. به عبارت دیگر، مقصود حضرت این است که «هرآنچه دیدم جمال عبودیت الهی بود و بندگی خداوند و توجه به او و عدم اشتغال به غیر او در تمام زمینه‌ها عملی و صفاتی». از همین رو، می‌توان ارتباط تام این دو جمله در کلام حضرت زینب (س) نسبت به مقام شهادت امام حسین (علیه السلام) را ملاحظه کرد. بدین سان که حضرت زینب (س) ابتداء در پاسخ می‌فرماید: آنچه ملاحظه کردم تمام بندگی و توجه تام به خداوند بود و انقطاع از خلق. لذا، نه‌ترسی در مسیر الهی در آنها مشاهده شد نه ذره‌ای تردید و از بارزترین مصادیق و ظهور بروزهای این جمال این بود که گروهی ملاحظه شدند که خداوند برای آنها شهادت و کشته‌شدن را مقدر کرده بود و ایشان بدون هیچ تردیدی و بدون درنگ با تمام رغبت و رضایت به سوی طاعت و خواست الهی حرکت کردند، سپس با رضایت الهی مواجه شدند و با آرامش تمام و خیالی مطمئن به قبور خود وارد شدند، همانند انسانی که در کمال آرامش به خوابگاهش بعد از رسیدن به مقصود وارد می‌شود.

نتیجه

با توجه به آنچه از تحلیل کلام حضرت زینب (س) و آیات قرآنی اقتباس و ارتباط آنها حاصل شد، به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. جمله «مارایت الا جمیلا» با جمله «هُؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» در بیان عظمت شهادت حضرت اباعبدالله (ع) در ارتباط کامل است.
۲. مفسران درباره مصداق این آیه به چهار گروه تقسیم شدند که با توجه به سیاق تعلیل آیه به تمحیص، تمییز و استعاره مضاجع برای مقاتل این گروه، دیدگاه کسانی قابل قبول بود که مصداق «الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ» را گروهی از مومنین تسلیم و صادق العقیده دانستند.
۳. جمله «قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» در آیه ۱۵۴ آل عمران در مقام مدح گروهی است که در راه خداوند به قتل می‌رسند و نمی‌تواند ناظر به منافقین باشد.
۴. عبارت «وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» با توجه به روایات موجود، عطف به تعلیل مقدر است؛ یعنی «لیمیز الخبیث من الطیب ولیبتلی...». بنابراین، این عبارات نشان می‌دهد که شهادت این گروه به سبب اخلاص و طاعت تام ایشان در مقام طاعت الهی، نه تنها بیان عظمت ایشان در مقام بندگی و قابلیت ایشان برای عنایات الهی را دارد، بلکه این نوع کشته شدن و شرایط سخت و در وجود فتنه‌های سنگین، وسیله پاکسازی بندگان الهی از دشمنان خداوند و حتی منافقین است.
۵. جمیل در اصطلاح قرآن و روایات، ناظر به «هر عمل یا صفتی است که در راستای اشتغال به خدا و تسلیم در برابر خدا قرار دارد و از غیر خداوند منقطع است». پس، مقصود از «مارایت الا جمیلا»؛ یعنی هر آنچه مشاهده شد، تنها عبودیت تام الهی و توجه به شأن عبودت و انقطاع از غیر خداوند بوده است.
۶. ارتباط این دو جمله در کلام حضرت زینب (س) تام و تمام است؛ بنابراین حضرت زینب (س) می‌فرماید: آنچه ملاحظه کردم، تمام بندگی و توجه تام به خداوند

بود و انقطاع از خلق. لذا نه ترسی در مسیر الهی در آنها مشاهده شد، نه ذره‌ای تردید. از بارزترین مصادیق و ظهور بروزهای این جمال، این بود که گروهی ملاحظه شدند که خداوند برای آنها شهادت و کشته‌شدن را مقدر کرده بود و ایشان بدون هیچ تردیدی و بدون درنگ، با تمام رغبت و رضایت به سوی طاعت و خواست الهی حرکت کردند، سپس با رضایت الهی مواجه شدند و با آرامش تمام و خیالی مطمئن به قبور خود وارد شدند، همانند انسانی که در کمال آرامش به خوابگاهش بعد از رسیدن به مقصود وارد می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.

- آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق علی عبد الباری عطیه، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- ابن عاشور، محمدبن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ.

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، مصحح عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

- اشکوری، محمدبن علی (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، مصحح جلال‌الدین محدث، چاپ اول، تهران، دفتر نشر داد.

- القمی، علی‌بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دارالکتاب.

- الواحدی، ابی‌الحسن علی‌بن أحمد (۱۴۱۱ق)، أسباب نزول القرآن، محقق کمال بسیونی زغلول، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- جوهری، اسماعیل‌بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح، مصحح احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.

- زرکشی، محمدبن بهادر (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، محقق یوسف عبدالرحمن، جمال‌حمدی الذهبی، ابراهیم عبدالله کردی، بیروت، دارالمعرفه.

- زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مصحح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی.

- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن ابوبکر (۱۴۲۱ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العربیه.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح فضل‌الله یزدی، هاشم رسولی، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مصحح احمد حبیب‌عاملی، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)*، محقق حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۳۶ش)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی.
- گنابادی، سلطان‌علی شاه (۱۴۰۸ق)، *بیان السعاده فی مقامات العبادة*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- لیشی واسطی، علی‌بن محمد (۱۳۷۶ش)، *عیون الحکم و المواعظ*، مصحح حسین حسینی بیرجندی، چاپ اول، قم، دارالحديث.
- ماوردی، علی‌بن محمد (بی‌تا)، *النکت و العیون*، تعلیق سیدعبدالمقصود عبدالرحیم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸ش)، *الوجیز فی الرجال*، محقق محمدکاظم رحمان ستایش، تهران، بخش انتشارات، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق)، *الارشاد*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *مصنفات الشیخ المفید*، محقق شیخ مهدی النجف، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی لالغیه الشیخ المفید.
- نظام الاعرج، حسن‌بن محمد (۱۴۱۶ق)، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، مصحح زکریا عمیرات، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.